

تحلیل شخصیت زنان در دو رمان فریبا وفی با تکیه بر مفهوم کهن الگوی یونگ

مریم خسروجاوید^۱، الهه حاجیه^۲، سپیده سپهری^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: elahhajiha@iau.ac.ir

چکیده

بهره گیری از مفاهیم بنیادین روان تحلیل گری برای بررسی ابعاد درونی و روان شناختی شخصیت زنان در بستر روایت داستانی اخیرا مورد توجه محققان قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل شخصیت زنان در دو رمان «روز دیگر شورا» و «رازی در کوچه‌ها» فریبا وفی، بر اساس مفاهیم کهن الگوی یونگ و با رویکرد تحلیلی-توصیفی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که در رمان «روز دیگر شورا»، بحران عاطفی ناشی از فروپاشی روابط زناشویی، سبب بروز نقاب‌ها و نقش‌های متضاد در وجود شخصیت اصلی می‌شود. پرسونا به عنوان نقاب اجتماعی، در برابر سایه و آنیموس قرار می‌گیرد و شخصیت زن در تلاش برای حفظ ظاهر اجتماعی، دچار گسست درونی و تنش روانی می‌شود. این گسست، زمینه‌ساز مواجهه با ناخودآگاه و آغاز فرآیند فردیت‌یابی است. در مقابل، در رمان «رازی در کوچه‌ها»، راوی از طریق بازگشت به گذشته، مرور خاطرات، و مواجهه با عناصر ناخودآگاه، به نوعی آشتی درونی و شناخت خویشتن دست می‌یابد. این فرآیند، نه تنها بازتابی از سفر روانی زن به درون خویش، بلکه نمادی از عبور از مرزهای تحمیل شده اجتماعی و دستیابی به وحدت روانی است. در مجموع می‌توان گفت که فریبا وفی با نگاهی عمیق، روان‌کاوانه، و زن‌محور، زنان را نه به عنوان شخصیت‌هایی منفعل، بلکه به عنوان موجوداتی در مسیر تحول، خودشناسی، و رهایی از ساختارهای سلطه‌گرا به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که ادبیات داستانی می‌تواند به عنوان ابزاری برای تحلیل روان‌شناختی و اجتماعی هویت زنان در جامعه معاصر ایران مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژگان: فریبا وفی، کهن الگوی یونگ، شخصیت زنان.



شیوه استناددهی: خسروجاوید، مریم، حاجیه، الهه، و سپهری، سپیده. (۱۴۰۶). تحلیل شخصیت زنان در دو رمان فریبا وفی با تکیه بر مفهوم کهن الگوی یونگ. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲۵(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۴ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۴ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of Female Characters in Two Novels by Fariba Vafi Based on Jungian Archetypes

Maryam Khosrojavidi¹, Elahe Hajiha^{1*}, Sepideh Sepehri¹

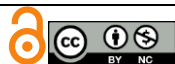
1. Department of Persian Language and Literature, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran

*Corresponding Author's Email: elahehhajiha@iau.ac.ir

Abstract

The application of fundamental psychoanalytic concepts to examine the inner and psychological dimensions of female characters within fictional narratives has recently attracted considerable scholarly attention. The present study aimed to analyze the female characters in Fariba Vafi's two novels, *Another Day of Shura* and *A Secret in the Alleys*, based on Jungian archetypal concepts and through a descriptive-analytical approach. The findings demonstrated that, in *Another Day of Shura*, the emotional crisis resulting from the breakdown of marital relations leads to the emergence of conflicting masks and roles within the protagonist's personality. The persona, as a social mask, stands in opposition to the shadow and the animus, while the female protagonist, in attempting to preserve her social image, experiences inner fragmentation and psychological tension. This fragmentation provides the basis for confronting the unconscious and initiating the process of individuation. By contrast, in *A Secret in the Alleys*, the narrator achieves a form of inner reconciliation and self-understanding by returning to the past, revisiting memories, and confronting elements of the unconscious. This process not only reflects a woman's psychological journey into her inner self but also symbolizes the transcendence of socially imposed boundaries and the attainment of psychic wholeness. Overall, it may be concluded that Fariba Vafi, through a profound, psychoanalytic, and woman-centered perspective, portrays women not as passive characters but as individuals undergoing transformation, developing self-awareness, and seeking liberation from oppressive structures. Her works further demonstrate that narrative fiction can serve as an effective medium for the psychological and social analysis of women's identities in contemporary Iranian society.

Keywords: *Fariba Vafi, Jungian archetypes, female characters.*



How to cite: Khosrojavidi, M., Hajiha, E., & Sepehri, S. (2027). An Analysis of Female Characters in Two Novels by Fariba Vafi Based on Jungian Archetypes. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(2), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 April 2026

Revise Date: 15 July 2026

Accept Date: 23 July 2026

Initial Publish: 26 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

مقدمه

کارل گوستاو یونگ، پایه‌گذار روان‌شناسی تحلیلی، معتقد است که شخصیت انسان از سه بخش اصلی تشکیل شده است: خودآگاه (مرکز هشیاری)، ناخودآگاه فردی (تجربیات شخصی) و ناخودآگاه جمعی (تجربیات مشترک نیاکانی انسان‌ها). ناخودآگاه جمعی از دو مفهوم وابسته و درعین‌حال گوناگون مشتق شده است که عبارت‌اند از: غرایز (تکانه‌های جسمی ناهشیار) و کهن‌الگو. از نظر یونگ، کهن‌الگوهایی از جمله «پرسونا» (نقاب اجتماعی)، «آنیموس» (عنصر مردانه در روان زن)، «سایه» (جنبه‌های سرکوب‌شده و تاریک شخصیت) و «خویشتن» (هسته مرکزی و وحدت‌یافته روان)، محتویات ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌شوند یا، به عبارت دقیق‌تر، خود را به آگاهی می‌شناسانند (1). در واقع، کهن‌الگوها با ارائه چارچوب‌های ناخودآگاهی که از طریق آن‌ها جهان را تفسیر می‌کنیم و به آن پاسخ می‌دهیم، به طور فعال بر افکار، احساسات و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارند. آن‌ها به توضیح این موضوع کمک می‌کنند که چرا داستان‌ها، نمادها و انواع شخصیت‌های خاص، صرف‌نظر از پیشینه فرهنگی افراد، تا این حد عمیقاً با آن‌ها طنین‌انداز می‌شوند (2). بنابراین، به نظر می‌رسد با استفاده از نظریه‌های روان‌شناسانی مانند یونگ بتوان به تحلیل شخصیت‌های داستانی پرداخت (3، 4).

شخصیت‌پردازی در داستان‌ها همواره مدنظر شاعران و نویسندگان بوده است و آن‌ها می‌کوشیدند تا با شخصیت‌پردازی در آثار خویش، مخاطب را با جهان ذهنی گسترده افراد آشنا سازند (5-7). یکی از راهکارهای نویسندگان موفق در ایجاد جاذبه برای داستان، درگیر کردن شخصیت اصلی با کشمکش‌های مهم زندگی برای پی بردن به هویت و جایگاه فردی و اجتماعی‌شان است. هویت و روزمرگی از کشمکش‌های مهم در داستان‌های زن‌محور است و گاهی مقابله شخصیت‌های زن با این دو پدیده، آن‌ها را در

بوته آزمایش‌های اخلاقی قرار می‌دهد. در این راستا، محور اصلی داستان‌های فریبا وفی، زنان و دغدغه‌های ذهنی آنان است. در آثار او، حوادث در بستری آرام، ولی عمیق جریان دارند. عمق آثار او به نفوذ نویسنده در لایه‌های پنهانی ذهن و روان شخصیت‌های زن و نمایشی نزدیک به واقعیت از دنیای زنان بازمی‌گردد. زنان در داستان‌های او در کشمکش‌های مستمر در ارتباط با مسائلی چون ازدواج، خانواده، فرزندآوری، رابطه زناشویی و مهم‌تر از همه، هویت مستقل و جایگاهشان در زندگی مشترک به سر می‌برند (8). رمان «روز دیگر شورا» در صد فصل کوتاه، روایت مادری جوان و امروزی است که در کنار خانه‌داری، شاغل نیز هست. شخصیت زن در این رمان، نمونه‌ای از یک انسان واقعی و باورپذیر است که نویسنده واکنش‌های او را در برابر کردار خود و رفتارهای دیگران به نمایش می‌گذارد. وفی کاملاً بر لایه‌های مختلف شخصیت شورا اشراف دارد و تحلیل‌های روانی‌اش از او براساس واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی است که ارتباطی تنگاتنگ با شخصیت شورا دارند (9). «روز دیگر شورا» چند مقوله را با خود حمل می‌کند: نبود عاطفه در رابطه زناشویی، احساس بی‌هویتی شخصیت اصلی، رابطه خارج از عرف و فشار خانواده سنتی (8). «رازی در کوچه‌ها» رمانی واقع‌گراست. این رمان از زاویه دید اول‌شخص، با استفاده از شیوه جریان سیال ذهن روایت شده است. راوی، زنی است که پس از سال‌ها به شهر و دیار خود بازمی‌گردد. او در این سفر، به درون خود نیز سفری دارد که او را به گذشته‌های دور کودکی می‌برد (10). در این اثر، شاخصه‌هایی چون اطناب و پرحرفی، جزئی‌نگری و توصیف دقیق، بیان خاطره‌انگیز و دالان‌دردالان بودن روایت‌ها به چشم می‌خورد (11، 12).

به طور کلی، در اهمیت پرداختن به موضوع پژوهش حاضر می‌توان گفت زنان با نگاهی جدید در برخی گونه‌های ادبی، به ویژه رمان، دست به آفرینشی نو زدند و در جریان آن، تمامی کارکردهای زنانه‌شان را به کار گرفتند تا به ارائه تصویر درستی از نقش زنان

دست یابند. این نقش‌ها در کهن‌الگوهای زنانه ریشه دارند که به‌صورت آگاهانه و حتی ناخودآگاه نمود می‌یابند (13). در این میان، فریبا وفی با روایت زندگی واقعی زنان و دختران جامعه ایرانی، بستری برای بازنمایی روان زنانه در تقابل با جهان بیرونی فراهم کرده است. وفی از آن دسته نویسندگانی است که شخصیت‌های آثارش را از طبقه‌هایی انتخاب می‌کند که می‌شناسد؛ به همین خاطر است که آثار او همواره شخصیت‌محور هستند؛ شخصیت‌هایی که تا حد زیادی ملموس‌اند و خواننده می‌تواند با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کند. بنابراین، به نظر می‌رسد بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت، مانند نظریه یونگ، می‌تواند خواننده را متوجه بُعد جدیدی از آثار نویسنده و شخصیت‌های داستانی کند، به ناخودآگاه ذهنی نویسنده پی ببرد و درک بهتر و عمیق‌تری از اندیشه‌ها و ذهنیات او داشته باشد. از سوی دیگر، جست‌وجوی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که تاکنون هیچ‌یک از شخصیت‌های رمان‌های فریبا وفی با تکیه بر مفهوم کهن‌الگوی یونگ مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد تحلیل شخصیت زنان در رمان‌های «رازی در کوچه‌ها» و «روز دیگر شورا» با تکیه بر ابعاد مفهوم کهن‌الگوی یونگ برآمد.

پیشینه پژوهش

هرچند تحلیل شخصیت زنان در رمان‌های فریبا وفی در سال‌های اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته است. برای مثال، شبستری و همکاران (14) بازنمایی اضطراب اساسی در شخصیت زنان در رمان «رازی در کوچه‌ها» را براساس نظریه کارن هورنای بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد فضای روانی حاکم در این رمان آلوده به اضطراب و پریشانی است و به دلیل اضطراب عمیقی که به‌خصوص در شخصیت حمیرا و ماهرخ نهادینه شده است، آن‌ها برای گریز از اضطراب و دلهره از سه تکنیک شخصیت جداشده، شخصیت سلطه‌طلب و شخصیت پرخاشگر سود می‌جویند. البته سایر زنان نیز براساس تجربیات کودکی خود، ناگزیر دچار اضطراب اساسی

هستند. مقدمی و دری (8) در پژوهش خود، طبق نظریه جامعه‌شناختی استعاره نمایشی اروینگ گافمن نشان دادند که در مورد شخصیت اصلی رمان «روز دیگر شورا»، سه عامل فقدان عاطفه در رابطه زناشویی، تأثیرات خانواده همسر و روزمرگی، زمینه‌ساز گرایش شورا به ایجاد رابطه‌ای خارج از عرف است. همچنین، پژوهش وصال و موسوی (15) براساس الگوی پی‌یر زیما به نقد جامعه‌شناسانه رمان «رؤیای تبت» پرداخت. محقق نتیجه گرفت در «رؤیای تبت»، ایجاد تقابل‌ها و دوقطبی‌های معنایی و مفاهیم جدید که نتیجه دوگانگی و تزلزل ارزش‌ها و ثمره دگرگونی‌هایی است و وضعیت اجتماعی آن را به وجود آورده است، به جایگاه نامطمئن و بی‌ثبات راوی منتهی می‌شود و بدین‌ترتیب، سوژه مورد تردید قرار می‌گیرد. بااین‌حال، در جست‌وجوی پیشینه‌های پژوهش مرتبط با تحلیل شخصیت زنان در رمان‌های فریبا وفی براساس تیپ‌های شخصیت یونگ، فقط یک پژوهش به دست آمد. همتی (16) در پژوهش خود، شخصیت سه زن با نام‌های «رؤیا، فریبا و فاطمه» در داستان «بعد از پایان» را براساس دو رویکرد شخصیتی درون‌گرا-برون‌گرا و چهار عملکرد عقلانی، عاطفی، حسی و شهودی معرفی‌شده توسط یونگ تحلیل کرد. برای مثال، شخصیت «رؤیا» که راوی داستان نیز است، در زیرمجموعه درون‌گرای متفکر قرار دارد. او به دلیل مشغله‌های ذهنی، ارتباط کمتری با دنیای بیرون از خود دارد، واکنشش نسبت به پذیرفتن حقایق محافظه‌کارانه است و ترجیح می‌دهد که ارتباط خود را با دیگران قطع کند، زیرا این ارتباطات برای او اهمیتی ندارند. برعکس، شخصیت «فاطمه» که خواهر رؤیاست، با ویژگی‌های برون‌گرای عاطفی هماهنگی دارد. زیربنای فکری این شخصیت، توجه به ارزش‌های اجتماعی است؛ لذا فردی بسیار زودجوش، تجمل‌گرا و پیرو مد است. در نهایت، شخصیت «منظر» که در زیرمجموعه برون‌گرای حسی قرار می‌گیرد، ویژگی‌هایی

مانند اهمیت دادن به اشیای مادی و احساسات در دنیای بیرونی، عمل‌گرا بودن و پذیرفتن جهان آن‌گونه که هست، دارد.

چارچوب نظری پژوهش

معرفی کوتاه رمان‌های «رازی در کوچه‌ها» و «روز دیگر شورا»

و جایگاه آن‌ها در آثار وفی

رمان «رازی در کوچه‌ها»، سفری است به دنیای درونی زنانی که در پیچ‌وخم زندگی، خاطرات گذشته و آرزوهای سرکوب‌شده، هویت خود را بازمی‌یابد. این اثر با زبانی نرم و شاعرانه، به شکلی ظریف به تصویر کشیدن فضای ملتهب و گاه سرکوبگر جامعه می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه این عوامل بیرونی بر روابط انسانی، به‌ویژه میان زنان، تأثیر می‌گذارند. وفی در این رمان، بر تنهایی، سکوت و صداهایی تمرکز می‌کند که در لایه‌های زیرین جامعه و در دل کوچه‌های تنگ و تاریک پنهان مانده‌اند. شخصیت‌های زن او، با وجود ظاهری آرام، در درون با دغدغه‌های عمیق هویتی و عاطفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این رمان، نقطه آغازی مهم در کارنامه وفی است که در آن، مضامین کلیدی او، از جمله زن، حافظه و تنهایی، شکل می‌گیرند و راه را برای آثار بعدی هموار می‌سازند (10).

رمان «روز دیگر شورا»، اثر دیگر فریبا وفی، داستانی است که در بستری اجتماعی-زمانی مشخص روایت می‌شود و تقابل میان سنت و مدرنیته را در زندگی شخصیت‌های خود به نمایش می‌گذارد. این اثر با جزئی‌نگری خاص وفی، به شکلی دقیق، فضای جامعه، مناسبات خانوادگی و تنش‌های ناشی از ورود عناصر مدرن به زندگی سنتی را به تصویر می‌کشد. شخصیت‌ها در این رمان، غالباً در کشاکش میان ارزش‌های دیروز و خواسته‌های امروز گرفتار آمده‌اند و این تضاد، موتور محرکه روایت و دراماتیزه کردن موقعیت‌های داستانی است. وفی در این رمان نیز، مانند آثار دیگرش، به ظرافت‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها، به‌ویژه زنان، توجه دارد و نشان می‌دهد چگونه فشارهای اجتماعی و فرهنگی

بر انتخاب‌ها و سرنوشت آنان سایه می‌اندازد. این اثر، عمق بیشتری به جهان‌بینی وفی می‌بخشد و زمینه‌های نقد اجتماعی او را نمایان‌تر می‌سازد.

«رازی در کوچه‌ها» را می‌توان اثری کلیدی در شکل‌گیری جهان‌بینی ادبی فریبا وفی دانست. این رمان، با تمرکز بر مضامین زنانه، حافظه و تنهایی، پایه‌های اصلی سبکی و محتوایی آثار بعدی او را بنا نهاد. وفی در این اثر، با موفقیت توانست صداهایی را به گوش مخاطب برساند که پیش از این کمتر در ادبیات داستانی ما شنیده می‌شدند؛ صداهایی که از دل زندگی روزمره و درونیات زنانه برمی‌خاستند. لحن شاعرانه، توجه به جزئیات حسی و عاطفی و رویکردی همدلانه به شخصیت‌ها، از ویژگی‌هایی است که در «رازی در کوچه‌ها» به اوج خود رسید و در آثار بعدی او، مانند «همه داستان‌های همسرانش» و «ترلان»، باز هم تکرار و بسط یافت. این رمان، نقطه عطفی است که نشان می‌دهد چگونه وفی از مشاهده صرف، به خلق جهانی داستانی و شخصی دست یافت (10).

در مقابل «رازی در کوچه‌ها» که بیشتر بر درون‌گرایی و لایه‌های عاطفی زنانه تمرکز دارد، «روز دیگر شورا» گامی است به‌سوی گشودگی بیشتر به جهان اجتماعی و تاریخی. وفی در این رمان، با دقت به جزئیات ملموس زندگی در یک دوره خاص، تصویری واقع‌گرایانه از تعارض سنت و مدرنیته ارائه می‌دهد. این اثر، نشان‌دهنده بلوغ نویسنده در پرداختن به دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در دهه‌های اخیر است. درحالی‌که در «رازی در کوچه‌ها» فضا عمدتاً درونی و ذهنی است، در «روز دیگر شورا»، روابط اجتماعی، فشارهای خانوادگی و تأثیرات تاریخی، نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی به سرنوشت شخصیت‌ها ایفا می‌کنند. این رمان، گواهی بر توانایی وفی در تلفیق ظرافت‌های روان‌شناختی با بازنمایی دقیق بستر اجتماعی و تاریخی است و جایگاهی ویژه در میان آثار او به خود اختصاص می‌دهد.

مفهوم کهن‌الگوی یونگ

کارل گوستاو یونگ نخستین روان‌شناسی بود که ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها را به شکل علمی و گسترده مطرح کرد. واژه کهن‌الگو در زبان فارسی به صورت کهن‌نمونه، نمونه ازلی، سرنمون، صور ازلی، صور نوعی و غیره به کار رفته است (17). اما از نظر یونگ، کهن‌الگوها باورها و تفکرات مشترکی هستند که نوع بشر در هر زمان و مکانی، کم‌وبیش به آن‌ها اعتقاد دارد. منشأ و محل بروز و ظهور کهن‌الگوها، ناخودآگاه جمعی بشر است که می‌تواند در قالب یک فکر مشترک، حس همسان یا اعتقاد عمومی به ظرفیت ماورایی شیئی واحد، خود را نشان دهد (18، 19). کهن‌الگوها دارای ویژگی‌هایی به قرار زیر هستند: کلیت و عمومیت (همه افراد بشر دارای ناخودآگاه جمعی هستند)؛ بالقوه بودن (مفهوم در درون انسان‌ها و عناصر وجود دارد و بسته به تجارب افراد تجلی می‌یابد)؛ اکتسابی و تجربی بودن (کهن‌الگوها تجارب و معلومات نیاکان بوده و لذا جنبه تجربی دارند)؛ تغییر و تحول‌پذیری (کهن‌الگوها مفاهیمی منفعل و ایستا نیستند، بلکه فعال بوده و هر روز به گنجینه مفاهیم افزوده می‌شوند)؛ نسبی بودن (کهن‌الگوها مفاهیم نسبی هستند) (17).

طبق نظر یونگ، عناصر سازنده کهن‌الگوها شامل این بخش‌ها هستند:

۱- سایه: نیرومندترین کهن‌الگو و بالقوه زیان‌بخش است. سایه در نظریه یونگ، معادل نهاد در نظریه فروید است؛ با این تفاوت که در نظریه یونگ، سایه به صورت دوقطبی، از بهترین تا بدترین جنبه‌های طبیعت انسان توصیف می‌شود. در واقع، یونگ سایه را به عنوان قسمت توسعه‌نیافته و سرکوب‌شده شخصیت روانی فرد معرفی می‌کند که می‌تواند در یک دوره، با وارد آمدن یک استرس شدید و با توجه به شخصیت فرد، بروز کند. اگر شخصیت فرد توسعه‌نیافته باشد و هیچ شکلی از تصعید در آن نباشد، سایه سرکوب شده و فرد بیشتر از قبل دچار تنش خواهد شد (20).

۲- آنیما و آنیموس: یونگ معتقد است هر مردی درون خود تصویری ازلی از زن و هر زنی در روان خود تصویری از مرد دارد. این تصویر، یک زن یا مرد خاص نیست، بلکه چهره‌ای روشن از نوعی انرژی زنانه و مردانه در درون جنسیت‌های متضاد است. این تصاویر به صورت ذاتی در روان انسان حضور دارند و کنش‌های آن‌ها بر اساس فرافکنی صورت می‌گیرد. وی عنصر متضاد در مرد را آنیما یا روان زنانه و در زن را آنیموس یا روان مردانه نامید. اتحاد و تعادل دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس، همچون اتحاد خودآگاه و ناخودآگاه، باعث انسجام و تمامیت روانی و شکل‌گیری انسان کامل می‌شود. آنیما، مادینه‌جان، جلوه‌گاه ناخودآگاه جمعی و قلمرو مادرانه و زنانه در مرد است که با مداخله‌های نرم و سیال مبتنی بر درک زنده و شهودی و گرایشی توفنده، بر رفتار خودآگاه آدمی نفوذ دارد. آنیموس نمایانگر جنبه‌های متفکر و منطقی روان زن و افکار و عقاید خودانگیخته است. این عنصر، علاوه بر خصوصیات منفی مانند خشونت و افکار پنهانی، ویژگی‌هایی همانند خلاقیت، ابتکار، شجاعت و صلابت نیز دارد (21).

۳- پرسونا یا نقاب: پرسونا سیستم پیچیده‌ای از روابط بین آگاهی فرد و جامعه است و به طور مناسبی، نوعی نقاب است که از یک سو برای ایجاد تأثیر مشخص بر دیگران و از سوی دیگر برای پنهان کردن ماهیت واقعی فرد طراحی شده است. منظور یونگ از این اصطلاح، ماسکی است که شخص با آن در اجتماع ظاهر می‌شود، اما در واقع، جامعه است که پرسونا یا نقابی خاص را به شخص تحمیل می‌کند. اگر تأثیر جامعه شدید باشد، ضخامت این ماسک بیشتر می‌شود و انسان استقلال شخصی خود را از دست داده، به شکلی که جامعه می‌خواسته است درمی‌آید. بنابراین، دیگر نمی‌تواند هدف‌ها و آرزوهای واقعی خود را دنبال کند و آن‌ها را تحقق بخشد (22).

۴- خویشتن: خودآگاه یا ایگو عبارت است از شعور ظاهری و ضمیر خودآگاه که از ادراک آگاهانه، خاطرات، احساسات و

تفکرات و، به‌طور کلی، هر آنچه افراد بر آن آگاهی دارند یا می‌توانند از آن آگاهی داشته باشند، تشکیل شده است. در نظریه یونگ، خویشتن تماماً در سطح هشیار قرار دارد و به فرد احساس هویت، تداوم و من بودن می‌دهد. این خویشتن است که مسئولیت بیشتری برای اداره امور بر عهده دارد و مسئول احساس هویت، تداوم و یکپارچگی و محور اساسی شخصیت است (23).

یافته‌ها

سایه و سرکوب: بازنمایی بخش‌های تاریک روان زنانه

در رمان «رازی در کوچه‌ها»، شخصیت‌های زن، همچون ماهرخ، حمیرا و آذر، هر یک به‌نوعی با سایه درونی خود درگیرند. ماهرخ، زنی است که در سکوت و انفعال، خشم و رنج‌هایش را به درون می‌ریزد. او در برابر خشونت همسرش، عفو، نه با اعتراض، بلکه با شستن لباس‌ها و نظافت افراطی واکنش نشان می‌دهد. این کنش نمادین، بازتابی از سرکوب خشم و میل به رهایی است که در قالب رفتاری وسواس‌گونه بروز می‌یابد. سایه ماهرخ، خشم سرکوب‌شده‌ای است که به‌جای آن‌که به کنش اجتماعی یا فردی بدل شود، در قالب انفعال و بی‌حسی روانی تجلی می‌یابد: «ماهرخ سال‌های آخر دیگر قهر نبود، حتی ساکت هم نبود. فقط بی‌حس بود». در مقابل، آذر به‌عنوان دختری جسور و متفاوت، نماد سایه سرکوب‌نشده‌ای است که در کودکی مجال بروز می‌یابد، اما در نهایت، در آتش خشونت مردسالارانه نابود می‌شود. آذر، برخلاف هم‌نسلانش، از نقش‌های کلیشه‌ای زنانه سر باز می‌زند و علیه تصویر ازپیش‌تعیین‌شده دختران طغیان می‌کند. اما این طغیان، به‌جای آن‌که به فردیت منجر شود، با خشونت برادرش غلامعلی و نابودی درخت گردو—نماد پناهگاه زنانه—خاموش می‌شود. در اینجا، سایه نه‌تنها سرکوب می‌شود، بلکه به‌طور نمادین از بین می‌رود.

در رمان «روز دیگر شورا» نیز، شخصیت زن داستان در کشاکش میان خودآگاهی و سایه، درگیر نوعی گسست روانی است. او در

ظاهر، زنی مستقل و روشنفکر است، اما در لایه‌های زیرین روانش، ترس از طردشدگی، بی‌ارزشی و میل به تأیید مردانه همچنان فعال است. سایه او در قالب اضطراب، بی‌قراری و ناتوانی در تصمیم‌گیری بروز می‌یابد. شورا، در مواجهه با گذشته خود و روابط عاطفی‌اش، بارها با خاطراتی روبه‌رو می‌شود که نشان از سرکوب میل، خشم و حتی حسادت دارد. این مواجهه، اگرچه دردناک است، زمینه‌ساز نوعی خودآگاهی تدریجی می‌شود که در نهایت، او را به بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی و جایگاه خود در جامعه و خانواده وامی‌دارد.

در هر دو رمان، سایه نه‌تنها به‌عنوان بخش تاریک روان زنانه، بلکه به‌مثابه نیرویی محرک برای تحول و بازاندیشی در نقش‌های سنتی زنانه عمل می‌کند. زنان وفی، اگرچه در ابتدا در چنبره سکوت، ترس و انفعال گرفتارند، از خلال مواجهه با سایه‌های درونی خود، به آستانه خودآگاهی نزدیک می‌شوند. این روند، هرچند در بسیاری موارد ناتمام یا تراژیک باقی می‌ماند، نشان از تلاشی درونی برای عبور از مرزهای تحمیل‌شده و رسیدن به فردیتی مستقل دارد. **آنیمای مردانه و آنیموس زنانه: جست‌وجوی تعادل در هویت جنسی**

در رمان «رازی در کوچه‌ها»، شخصیت‌های زن با آنیموس خود درگیرند؛ تصویری از مرد درونی که گاه به‌صورت اقتدار، گاه خشونت و گاه میل به استقلال بروز می‌یابد. ماهرخ، نمونه‌ای از زنی است که آنیموس سرکوب‌شده‌ای دارد. او در برابر مرد بیرونی (عبو) منفعل است و هیچ‌گاه اقتدار مردانه را در خود بازتاب نمی‌دهد. آنیموس او نه در قالب کنش، بلکه در قالب سکوت و انفعال عمل می‌کند. در واقع، ماهرخ فاقد آنیموس فعال است و همین امر موجب می‌شود که در برابر خشونت، تنها به شستن لباس‌ها و نظافت پناه ببرد؛ کنشی که به‌جای بازتاب قدرت، نشانه تسلیم و فراموشی خود است. در مقابل، شخصیت آذر، نمود آنیموس فعال و سرکوب‌نشده است. او برخلاف ماهرخ، در کودکی

علیه تصویر ازپیش‌تعیین‌شده دختران طغیان می‌کند. آذر، با جسارت و میل به استقلال، تصویری از مرد درونی را در خود بروز می‌دهد. اما این آنیموس، به‌جای آن‌که به تعادل روانی منجر شود، با خشونت بیرونی مواجه شده و در نهایت، در آتش مردسالاری خاموش می‌شود. درخت گردو، نماد اقتدار زنانه و پناهگاه آذر، نیز به‌دست غلامعلی نابود می‌شود؛ گویی آنیموس آذر، در برابر قدرت مردانه بیرونی، تاب مقاومت ندارد و از بین می‌رود.

در رمان «روز دیگر شورا»، شخصیت زن داستان در مسیر پیچیده‌تری از مواجهه با آنیموس قرار دارد. شورا، زنی است که در ظاهر استقلال دارد، اما در لایه‌های زیرین روانش، همچنان در جست‌وجوی اقتدار مردانه است. او در روابطش با مردان، همواره به‌دنبال تأیید، حمایت و معناست. آنیموس شورا، نه به‌صورت اقتدار درونی، بلکه به‌صورت نیاز به اقتدار بیرونی عمل می‌کند. او در مواجهه با مردان، دچار نوسان روانی می‌شود؛ گاه به آن‌ها پناه می‌برد، گاه از آن‌ها بیزار است و گاه در رؤیاهایش، مردی را خلق می‌کند که بتواند او را نجات دهد. این نوسان، نشان از آن دارد که شورا هنوز موفق به ادغام آنیموس در روان خود نشده است. او در مسیر فردیت‌یابی، نیاز دارد که تصویر مردانه درونی را به‌عنوان بخشی از خود بپذیرد و از وابستگی به مردان بیرونی رها شود. اما این مسیر، با موانع فرهنگی، اجتماعی و روانی همراه است. شورا، همچون بسیاری از زنان در آثار وفی، در کشاکش میان میل به استقلال و نیاز به تأیید مردانه، دچار گسست روانی می‌شود. از سوی دیگر، در برخی شخصیت‌های مرد در این دو رمان، آنیما نیز قابل ردیابی است. امیر در «پرنده من»، مردی است که از مواجهه با احساسات زنانه گریزان است. او به‌جای آن‌که با آنیمای درونی خود روبه‌رو شود، به مهاجرت و فرار از خانواده پناه می‌برد. امیر، فاقد ارتباط عاطفی با همسر و فرزندانش است و همین امر نشان از آن دارد که آنیما در روان او سرکوب شده و به ناخودآگاه رانده

شده است. این سرکوب، موجب سردی روابط، بی‌تفاوتی و ناتوانی در همدلی می‌شود.

در مجموع، آنیما و آنیموس در رمان‌های وفی، نه تنها به‌عنوان عناصر روانی، بلکه به‌مثابه نمادهای فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کنند. زنان آثار وفی، در مسیر مواجهه با آنیموس، گاه به استقلال نزدیک می‌شوند، گاه در وابستگی فرو می‌روند و گاه در سکوت و انفعال گرفتار می‌مانند. مردان نیز، در مواجهه با آنیما، یا از احساسات زنانه گریزان‌اند یا در برابر آن ناتوان. این تعامل، بازتابی از بحران هویت جنسی در جامعه‌ای است که هنوز درگیر کلیشه‌های جنسیتی و ساختارهای مردسالارانه است. یونگ، ادغام آنیما و آنیموس را شرط رسیدن به فردیت می‌داند. در آثار وفی، این ادغام، اگرچه در بسیاری موارد ناکام می‌ماند، نشانه‌هایی از تلاش برای آن دیده می‌شود. زنان وفی، در مسیر شناخت خود، با مرد درونی‌شان روبه‌رو می‌شوند؛ گاه با ترس، گاه با میل و گاه با اعتراض. این مواجهه، آغاز سفر قهرمان زنانه‌ای است که در دل روایت‌های روزمره، به‌دنبال معنا، تعادل و رهایی است.

پرسونا (نقاب): عاملی در تعاملات اجتماعی و فردی

مقایسه تطبیقی نقاب‌های شخصیت‌های زن در دو رمان فریبا وفی می‌تواند تصویری روشن از تحولات اجتماعی و فرهنگی مرتبط با زنانگی در دوره‌های مختلف ارائه دهد. برای مثال، اگر رمان «رازی در کوچه‌ها» در دوره‌ای نوشته شده باشد که انتظارات سنتی از زنان قوی‌تر بوده است، ممکن است نقاب‌های شخصیت‌ها عمدتاً در راستای ایفای نقش‌های خانه‌داری، همسر‌داری و مادری تعریف شده باشند. در مقابل، اگر رمان «روز دیگر شورا» به دوره‌ای جدیدتر تعلق داشته باشد، احتمالاً شاهد نقاب‌هایی هستیم که منعکس‌کننده تلاش زنان برای ورود به عرصه‌های اجتماعی، حرفه‌ای یا حتی ابراز فردیت و استقلال هستند. این تفاوت‌ها در نقاب‌ها می‌تواند نشان‌دهنده تغییر در «فردیت» زنان و میزان فشاری باشد که از سوی جامعه برای همسان‌سازی تجربه می‌کنند. در رمان

«رازی در کوچه‌ها»، شاید نقاب‌ها بیشتر جنبه «اجتماعی» و «جمعی» داشته باشند؛ به این معنی که فرد با پیروی از الگوی غالب، خود را با گروه همسو می‌کند. اما در رمان «روز دیگر شورا»، ممکن است نقاب‌ها «شخصی‌تر» شوند؛ یعنی زن تلاش کند نقابی بسازد که تا حدی با تمایلات درونی‌اش نیز همخوانی داشته باشد یا حتی از نقاب به‌عنوان ابزاری برای بیان تمایز خود استفاده کند.

باین‌حال، نباید از شباهت‌های بنیادین نیز غافل شد. در هر دو رمان، فارغ از تفاوت‌های زمانی و فرهنگی، نقاب همچنان به‌عنوان یک سازوکار دفاعی و ابزاری برای مدیریت روابط اجتماعی عمل می‌کند. شخصیت‌های زن در هر دو اثر، چه به‌صورت آگاهانه و چه ناخودآگاه، در تلاش‌اند تا تصویری مطلوب از خود ارائه دهند و از قضاوت‌های منفی یا طرد شدن احتمالی اجتناب کنند. این تلاش مشترک برای یافتن تعادل میان هویت درونی و نمایش بیرونی، یکی از درون‌مایه‌های جهان‌شمول در ادبیات است که در این دو رمان نیز بازتاب یافته است.

در نهایت، تحلیل مقایسه‌ای نقاب‌ها در این دو رمان، امکان ارزیابی دیدگاه نویسندگان نسبت به وضعیت زنان و تحولات اجتماعی را فراهم می‌سازد. اینکه آیا هر دو نویسنده به یک نتیجه واحد در مورد نقش نقاب در زندگی زنان می‌رسند یا هرکدام نگاه متفاوتی دارند، موضوعی است که می‌تواند به غنای تحلیل نهایی مقاله بیفزاید. این مقایسه، دریچه‌ای است به‌سوی درک تکامل مفهوم «زن» در ادبیات و جامعه و چگونگی بازتاب این تکامل در شخصیت‌پردازی‌های داستانی.

سفر قهرمان زنانه: از انفعال به فردیت (خویش‌تن)

در رمان «رازی در کوچه‌ها»، شخصیت‌هایی چون ماهرخ، حمیرا و آذر، هر یک در مرحله‌ای از این سفر قرار دارند. ماهرخ، در آغاز داستان، زنی است که در نقش‌های سنتی زنانه، خانه‌داری، سکوت و اطاعت فرو رفته و هیچ نشانی از کنشگری ندارد. او در برابر خشونت همسرش، نه اعتراض می‌کند و نه فرار، بلکه به شستن

لباس‌ها و نظافت افراطی پناه می‌برد؛ کنشی که نماد انفعال و سرکوب است. اما همین کنش‌های تکراری، به‌تدریج به نوعی اعتراض خاموش بدل می‌شوند. ماهرخ، اگرچه هرگز به مرحله کنش مستقیم نمی‌رسد، در سکوت خود، نوعی مقاومت پنهان را پرورش می‌دهد. سفر قهرمان او، سفری ناتمام است؛ سفری که در مرحله مواجهه با سایه متوقف می‌شود و به فردیت نمی‌رسد. در مقابل، آذر، نماد قهرمان زنانه‌ای است که در کودکی، سفر خود را آغاز کرده است. او با طغیان علیه کلیشه‌های جنسیتی، با جسارت و میل به استقلال، از نقش‌های تحمیلی فاصله می‌گیرد. اما این سفر، با خشونت بیرونی مواجه شده و در نهایت، در آتش مردسالاری خاموش می‌شود. نابودی درخت گردو، نماد پناهگاه زنانه آذر، نشان از شکست سفر قهرمان دارد؛ سفری که به‌جای رسیدن به فردیت، در مرحله قربانی شدن متوقف می‌شود.

در رمان «روز دیگر شورا»، سفر قهرمان زنانه با پیچیدگی بیشتری روایت می‌شود. شورا، زنی است که در ظاهر مستقل، روشنفکر و آگاه است، اما در لایه‌های زیرین روانش، همچنان درگیر ترس، وابستگی و نیاز به تأیید مردانه است. سفر او از انفعال آغاز می‌شود؛ از سکوت، تردید و ناتوانی در تصمیم‌گیری. اما در طول روایت، با مواجهه با خاطرات، روابط گذشته و بحران‌های عاطفی، به‌تدریج به خودآگاهی نزدیک می‌شود. شورا، برخلاف ماهرخ، توانایی بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی و اجتماعی را دارد و در مسیر شناخت خود، با سایه، آنیموس و ناخودآگاه جمعی روبه‌رو می‌شود. مواجهه شورا با مردان، نه صرفاً در سطح روابط بیرونی، بلکه در سطح روانی نیز رخ می‌دهد. او به‌تدریج درمی‌یابد که برای رسیدن به فردیت، باید از وابستگی به اقتدار بیرونی رها شود و اقتدار درونی را پرورش دهد. این تحول، در قالب واگویه‌ها، خاطره‌نگاری و بازاندیشی در نقش‌های سنتی زنانه بروز می‌یابد. شورا، برخلاف بسیاری از شخصیت‌های زن در آثار وفی، توانایی عبور از مرحله انفعال را دارد و به آستانه فردیت نزدیک می‌شود.

در هر دو رمان، سفر قهرمان زنانه، سفری دشوار، پرمخاطره و اغلب ناتمام است. زنان وفی، در چنبره ساختارهای مردسالارانه، کلیشه‌های فرهنگی و ترس‌های درونی، تلاش می‌کنند خود را بازتعریف کنند. این تلاش، اگرچه در بسیاری موارد با شکست یا توقف مواجه می‌شود، نشانه‌ای از میل به تحول، رهایی و خودآگاهی است. وفی، با ترسیم این سفرهای زنانه، نه تنها به بازنمایی روان زنانه می‌پردازد، بلکه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را نیز به چالش می‌کشد. در خوانش یونگی، سفر قهرمان زنانه، سفری است از تاریکی به نور، از سکوت به صدا و از انفعال به کنش. زنان وفی، در این مسیر، با سایه، آنیموس و ناخودآگاه جمعی روبه‌رو می‌شوند و در تلاش برای ادغام این عناصر، به فردیتی مستقل و تمامیت روانی نزدیک می‌شوند. این سفر، اگرچه دشوار و پرهزینه است، زمینه‌ساز بازآفرینی هویت زنانه در ادبیات معاصر فارسی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های زن در دو رمان «رازی در کوچه‌ها» و «روز دیگر شورا»، اثر فریبا وفی، بر پایه مفهوم کهن‌الگوی یونگ انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که وفی در آثار خود به بازنمایی ژرف‌ترین لایه‌های روان زنان معاصر ایرانی می‌پردازد و با بهره‌گیری از عناصر نمادین، اسطوره‌ای و کهن‌الگویی، سیر تحول و خودآگاهی زنان را در بستر اجتماعی مردسالار به تصویر می‌کشد. شخصیت‌های اصلی هر دو رمان، زنانی هستند که در ابتدا درون حصارهای روانی، اجتماعی و خانوادگی گرفتارند، اما در روند روایت، به تدریج با «سایه» درونی خود مواجه می‌شوند و از طریق تجربه رنج، انزوا و بحران‌های عاطفی، به مرحله‌ای از «فردیت» و خودشناسی می‌رسند. این سیر تحول، همان سفر روانی قهرمان در نگاه یونگی است که از ناخودآگاه جمعی آغاز و به خودآگاهی فردی ختم می‌شود.

در رمان «روز دیگر شورا»، مفهوم «پرسونا» یا نقاب اجتماعی، محور اصلی شکل‌گیری شخصیت است. شورا با پذیرش نقش‌های تحمیلی جامعه، تلاش می‌کند چهره‌ای مطلوب از خود ارائه دهد، اما در درون، دچار شکاف میان خواست فردی و انتظارات جمعی است. این دوگانگی، او را به سمت نقاب‌زدگی، پنهان‌کاری و اضطراب وجودی سوق می‌دهد. در نهایت، تجربه شکست در رابطه و فروپاشی نقاب‌ها، نقطه آغاز بازشناسی خویشتن اوست. در «رازی در کوچه‌ها» نیز، ماهرخ به عنوان زنی گرفتار در ساختارهای مردسالار، در جست‌وجوی استقلال روانی و عاطفی است. وابستگی اقتصادی، بی‌پناهی و ترس از طرد اجتماعی، او را به سکوت و انفعال وامی‌دارد؛ باین‌حال، در سطحی عمیق‌تر، حرکت او به سمت شناخت و رهایی از سایه درونی‌اش شکل می‌گیرد. وفی در این اثر، با نگاهی روان‌کاوانه، نشان می‌دهد که چگونه زن می‌تواند از مسیر رنج، به خودآگاهی و پذیرش هستی خویش برسد. در مجموع، فریبا وفی با نگاهی ژرف‌نگر و انسان‌گرایانه، زنان را نه در نقش قربانیان صرف، بلکه به عنوان کنشگرانی تصویر می‌کند که در مسیر رشد روانی و اجتماعی خود، میان دو قطب تضاد، یعنی وابستگی و رهایی، حرکت می‌کنند. تحلیل یونگی این دو رمان آشکار ساخت که مؤلفه‌های اصلی روان‌شناسی تحلیلی، مانند آنیما و آنیموس، سایه، پرسونا و ناخودآگاه جمعی، در ساختار و کنش شخصیت‌ها حضوری پررنگ دارند و چارچوب نظری یونگ، ابزار مناسبی برای واکاوی لایه‌های پنهان شخصیت‌های زن در آثار وفی فراهم می‌کند.

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که فریبا وفی در آثار خود، با زبانی شاعرانه و نگاهی درون‌کاوانه، به بازتعریف هویت زن ایرانی در جهان مدرن می‌پردازد؛ هویتی که در تلاقی میان سنت و مدرنیته، با تکیه بر ناخودآگاه، رؤیا و سفر درونی، به‌سوی خویشتن حرکت می‌کند. این پژوهش نشان داد که تحلیل یونگی نه تنها ابزاری برای فهم شخصیت‌های ادبی است، بلکه راهی برای

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

شناخت تحولات روانی و فرهنگی زنان در جامعه معاصر ایران نیز محسوب می شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

EXTENDED ABSTRACT

Persian literature has historically functioned as one of the most important cultural domains through which the intellectual, moral, religious, and social concerns of Iranian society have been represented, interpreted, and transmitted across generations. Persian poets have not merely expressed personal emotions and aesthetic experiences; they have also assumed educational, critical, and socially guiding roles by using poetry as a medium for articulating collective values, ethical ideals, cultural memory, and historical consciousness. This function became particularly prominent in contemporary Persian poetry, which developed in direct engagement with extensive political, social, and cultural transformations. Modern poets were therefore compelled to reconsider the relationship between inherited literary traditions and the demands of contemporary life. Mehrdad Avesta occupies a distinctive position within this context because his poetry reflects a deliberate synthesis of classical Persian literary conventions, elevated diction, epic imagination, religious conviction, and social commitment. His works contain recurring references to justice, freedom, resistance to oppression, self-sacrifice, loyalty, social responsibility, human dignity, and

Iranian-Islamic identity. These concepts are not presented as isolated moral abstractions; rather, they are represented through the interaction of the poet's individual worldview with the sociocultural conditions of his time. Avesta's poetry thus illustrates how literary belief may be formed within a network of historical experience, collective memory, religious values, national identity, and political awareness. Previous scholarship has examined important aspects of Avesta's work, including semantic deviation, linguistic foregrounding, stylistic features, epic motifs, and ethical concepts. Studies of semantic deviation have shown that Avesta employed simile, metaphor, personification, irony, and other forms of figurative displacement to intensify the aesthetic and conceptual dimensions of his poetry (24, 25). Other studies have emphasized his revival of the classical qasida, his debt to the Khorasani style, and his ability to integrate traditional poetic structures with modern social and political themes (26). Research on his epic poetry has similarly demonstrated the centrality of moral values such as freedom, sacrifice, patriotism, martyrdom, and responsibility (27). Nevertheless, the specific relationship between sociocultural contexts and the representation of belief throughout

Avesta's poetry has received less systematic attention, and the present study addresses this gap by examining the social, cultural, linguistic, and discursive mechanisms through which belief is formed and represented in his works.

The theoretical framework of the study is based on the interconnected concepts of belief, representation, culture, discourse, identity, and literary signification. Belief in literature may be understood as the body of religious, ethical, social, and cultural convictions that shapes the worldview of a writer and becomes visible through linguistic choices, imagery, thematic organization, and rhetorical orientation. From a social perspective, beliefs comprise collectively accepted convictions that acquire meaning within a particular cultural community (28). From a psychological perspective, beliefs also function as mental evaluations through which individuals judge the truth, validity, or reality of phenomena and organize their perception and behavior (29). Accordingly, literary belief is neither exclusively individual nor entirely collective; it emerges through interaction between personal consciousness and socially constructed systems of meaning. The concept of representation further clarifies this relationship. Representation is not a passive reflection of an already complete reality, but an active process through which language and symbolic systems produce meaning. Cultural reality becomes intelligible through representational codes, discourses, and

signifying practices that select, organize, and interpret experience (30). Eco likewise argues that textual meaning is created through interaction between the structure of signs and the reader's cultural codes, meaning that the reality constructed within a text is always encoded rather than immediately given (31). Barthes's view of the text as a dynamic field of signifiers further emphasizes that literary meaning remains open, fluid, and subject to multiple readings rather than being fixed in a single final interpretation (32, 33). Semiotic approaches similarly explain how cultural codes allow literary texts to become meaningful and communicative within a particular society (34, 35). From a discourse-theoretical perspective, the meaning of words, actions, and institutions can only be understood within the wider historical and social frameworks of which they form a part (36). These theoretical principles make it possible to study Avesta's poetry as a culturally situated discursive practice in which belief is constructed through the interaction of inherited symbols, religious language, social conflict, national memory, and the poet's critical response to contemporary reality.

The study employed a descriptive-analytical design based on library research and qualitative content analysis. The primary corpus consisted of Mehrdad Avesta's collected poems, with particular attention to poems containing explicit or implicit representations of ethical, social, political, cultural, religious, mythical, and national

beliefs (37). Relevant verses were identified, extracted, and classified according to the dominant dimensions of belief represented within them. The first analytical category concerned social beliefs, including justice, opposition to oppression, freedom, responsibility, uprising, loyalty, sacrifice, and commitment to collective welfare. The second category focused on cultural beliefs, particularly Iranian-Islamic identity, Persian literary tradition, mythology, epic memory, religious symbolism, national culture, and historical continuity. A third category examined linguistic and discursive mechanisms, including belief-oriented lexical networks, metaphorical and conceptual imagery, symbolic oppositions, allusion, rhetorical address, epic tone, and socially committed discourse. The analytical procedure moved from close reading of individual verses to the identification of recurring semantic patterns and then to their interpretation within broader sociocultural contexts. This process was informed by the view that literary texts are closely connected to the social environment and can reveal both the author's intellectual position and the visible and hidden dimensions of society (38). Because meaning is produced and reproduced within temporal, historical, cultural, and interpersonal contexts, each poetic passage was interpreted in relation to the cultural and social conditions within which its language became meaningful (39). The study also drew upon stylistic and semiotic findings from earlier scholarship to distinguish

between the formal techniques of Avesta's poetry and the ideological or belief-oriented functions those techniques perform (24, 26). The analysis therefore did not treat metaphor, allusion, diction, or classical form as purely aesthetic features; instead, it examined how these devices participate in the construction of a committed worldview and in the transmission of social and cultural beliefs.

The findings indicate that social belief constitutes one of the most prominent dimensions of Avesta's poetic worldview. Justice and opposition to oppression repeatedly appear as foundational ethical principles, while the poet presents social responsibility as an essential obligation of the morally conscious individual. Through figures such as demons, hypocrites, traitors, oppressors, and morally degraded social actors, Avesta constructs symbolic boundaries between justice and injustice, loyalty and betrayal, humanity and inhumanity. Such contrasts transform his poetry into a medium of ethical judgment and social criticism. His repeated condemnation of hypocrisy and injustice shows that religious commitment, in his view, cannot be separated from active resistance to social corruption. Social belief also appears through themes of covenant, fidelity, sacrifice, uprising, and human commitment. Even in apparently lyrical poems, loyalty to promises and emotional responsibility are treated as moral foundations of human relations. The breaking of a covenant is thus represented not merely as a

personal disappointment but as the collapse of an ethical order. In Avesta's worldview, meaningful life requires sacrifice, responsibility, and fidelity rather than comfort, passivity, or self-interest. His epic and revolutionary poems extend these ideas into the public sphere by praising martyrdom, resistance, collective struggle, and courageous action. Earlier research on the ethical dimensions of his epic poetry confirms that freedom, sacrifice, patriotism, martyrdom, and social responsibility occupy a central position in his works (27). His social criticism also reflects the broader role of the poet as an intellectually sensitive observer whose heightened perception and emotional responsiveness enable him to identify social problems and articulate collective suffering (40). Avesta's complaints about corruption, indifference, dishonesty, and the decline of social values are consistent with the broader tradition of socially critical Persian poetry (41). His poems frequently portray society as a space in which gardens have become furnaces, freedom has been surrounded by barriers, and human dignity has been threatened by ignorance and domination. Such images reveal the influence of contemporary political and social crises on his belief system and demonstrate that his commitment is not abstract but historically grounded.

The findings further show that Avesta's cultural beliefs are deeply rooted in Iranian-Islamic identity, Persian literary tradition, mythology,

epic narrative, and religious symbolism. His poetry combines ancient Iranian cultural memory with Islamic ethical and mystical concepts, thereby producing an integrated cultural worldview rather than a fragmented or oppositional identity. Sacred vocabulary such as qibla, faith, martyrdom, divine victory, guardianship, prophecy, truth, and light appears alongside references to Nowruz, the astrolabe, classical poetic imagery, mythical heroes, and epic narratives. This fusion reflects the complex structure of Iranian cultural identity, in which national history, Persian literary heritage, and Islamic spirituality have long interacted. Avesta's use of religious allusions, including references to Moses, Abraham, Hamza, Abbas, Ghadir, and the Qur'anic language of divine victory, transforms historical and theological memory into a living ethical resource. These figures and narratives are not merely decorative references; they function as paradigms of resistance, sacrifice, truth-seeking, and moral steadfastness. Myth and epic are especially important because they allow the poet to elevate contemporary social struggles into symbolic conflicts between truth and falsehood, freedom and tyranny, and spiritual vision and moral blindness. Myth provides the foundational symbolic structure of epic and transforms sacred or primordial figures into national and heroic models capable of addressing collective historical experience (42). Avesta's employment of such cultural materials demonstrates that belief is

transmitted through collective memory as much as through doctrinal statement. His attachment to tradition is also reflected in his use of classical forms, elevated vocabulary, Khorasani stylistic features, and traditional natural imagery. Yet tradition in his poetry is not static repetition; it becomes a resource for interpreting modern crises and sustaining cultural continuity. His work therefore exemplifies a productive relationship between tradition and modernity, a relationship that has been central to debates concerning Iranian identity and modernization (43, 44). At the linguistic level, belief is reinforced through lexical networks organized around concepts such as justice, faith, martyrdom, light, uprising, guardianship, and truth. Metaphors of fire, light, blood, chains, deserts, ruined gardens, ships, prisons, and celestial order make abstract convictions emotionally and conceptually accessible. His rhetorical, epic, and admonitory tone further converts poetry into an instrument of social awakening, moral guidance, and ideological resistance, demonstrating the close relationship between linguistic form and cultural commitment.

In conclusion, the study demonstrates that belief in Mehrdad Avesta's poetry is a comprehensive and multilayered structure produced through the interaction of ethical conviction, religious consciousness, cultural memory, social experience, and historical conflict. His poetry represents justice, freedom, loyalty, sacrifice, responsibility, human dignity, resistance, and national-

religious identity as interdependent values rather than separate themes. Sociocultural conditions play a decisive role in shaping these beliefs because the poet's worldview develops in continuous engagement with political upheaval, social inequality, collective suffering, inherited tradition, and the cultural resources of Iranian society. Iranian-Islamic identity provides the principal framework through which Avesta interprets moral action, historical experience, and social responsibility, while mythology and epic offer symbolic models for courage, resistance, and collective renewal. Persian literary tradition supplies the formal and rhetorical structures through which these beliefs acquire artistic permanence, yet Avesta reactivates this tradition by connecting classical forms and images with contemporary social concerns. His linguistic choices further reveal that belief is embedded not only in thematic content but also in lexical organization, metaphorical structure, allusion, tone, and discourse. The high frequency of religious, ethical, heroic, and socially charged vocabulary creates a coherent semantic field that directs the reader toward an idealistic and committed interpretation of human life. Metaphors and conceptual images translate abstract convictions into concrete experiences of light and darkness, freedom and confinement, fertility and destruction, awakening and decline. The poet's rhetorical and epic voice also establishes a direct relationship with the audience and transforms poetry into an act of warning, encouragement,

remembrance, and moral intervention. Overall, Avesta's poetry can be regarded as a significant example of contemporary committed literature in which artistic form, cultural identity, ethical belief, and social criticism are inseparably connected. His work confirms that literary belief is not a static declaration of faith but a dynamic mode of representing reality, interpreting historical experience, and calling individuals and communities toward moral awareness and responsible action.

References

1. Schultz DP, Schultz SE, Maranges HM. Theories of Personality. Seyed Mohammadi Y, editor. Tehran: Virayesh; 2025.
2. Jamshidi R, Ghasemipour G, Abshirini A. Archetypal Criticism: Theories and Approaches. Literary Techniques. 2023;1(42):19-48.
3. Salehi Mazandarani MR, Ghasemipour G, Gabanchi N. A Comparative Analysis of the Agentive Role of the Hero's Journey in Prominent Contemporary Iranian and South American Novels. Criticism of Foreign Language and Literature. 2024(32):130-48.
4. Bahrami Rahnema K, Tavousi M. A Psychoanalytic Analysis of the Character of Banugoshasb Based on the Views of Freud and Jung. Analysis and Criticism of Persian Language and Literature Texts. 2013:9-37.
5. Mirsadeghi J. Fictional Literature. Tehran: Sokhan; 2022.
6. Khajepour F, Allami Z. Character and Characterization in the Novel Palms and People. Literary Techniques, University of Isfahan. 2013(2):109-22.
7. Akhavat A. The Grammar of Fiction. Isfahan: Farda; 2013.
8. Moghadami M, Dorri N. A Study of the Main Character of the Novel Another Day of Shura Based on Goffman's Sociological Dramaturgical Theory. Socialities in Persian Literature. 2023;2:1-16.
9. Vafi F. Another Day of Shura. Tehran: Qoqnoos; 2019.
10. Vafi F. A Secret in the Alleys. Tehran: Markaz; 2024.
11. Talkhabi M. A Study of the Stylistic Features of the Novel A Secret in the Alleys Using a Critical Stylistics Approach. Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda). 2018;10(36):125-60.
12. Teymouri S, Bozorg Bigdeli S, Taheri G. A Feminist Critique of the Novel A Secret in the Alleys by Fariba Vafi. Research in Literary Criticism and Stylistics. 2017(29):37-60.
13. Raminia M, Ali Madadi M, Bay M. Female Roles in the Novels of Pirzad and Woolf with Emphasis on Jungian Archetypal Roles. Research in Persian Language and Literature. 2019(54):75-106.
14. Shabestari R, Azizi N, Parsa F, Tafazoli MS. Representation of Basic Anxiety in Female Characters in the Novel A Secret in the Alleys Based on Karen Horney's Theory. Stylistics of Persian Poetry and Prose. 2025(108):203-22.
15. Vesal M, Mousavi Ha-S. A Sociological Critique of Fariba Vafi's Novel The Dream of Registration Based on Pierre V. Zima's Model. Literary Criticism and Theory. 2023;2(16):221-41.
16. Hemmati S. Fariba Vafi's Psychological Characterizations in the Story After the End According to Jung's Personality Theory: Stability or Instability. Stylistics of Persian Poetry and Prose. 2023(88):223-36.
17. Shadrokh S, Rahmani N. A Study with a Mythological and Archetypal Approach to the Design of Cultural Signs with Emphasis on Knowledge-Based Signs. Art. 2019;18:17-30.
18. Goumeh Jamour M, Moniri H, Rezaei P. Psychological Reflection of Jungian Archetypal Patterns in the Poems of Modernist Kurdish Poets: Nine Selected Poets. Cognitive Sciences. 2024(143):253-64.
19. Tork Ladani S, Haghi M. The Self-Actualized Human: A Comparative Study of Personality in The Old Harpist and The Juggler of Notre Dame Based on Jung's Archetypes and Abraham Maslow's Psychological Model. Literary Criticism and Theory. 2020;9:31-48.
20. Moazzami Goudarzi R, editor. Multiplicity of Personality in the Virtual Age Based on Jung's Shadow Theory. First International Conference and Third National Conference on Management and Humanities Research; 2017; Tehran: University of Tehran.
21. Shabani Jafrudi M, Salavatian SM, Nikouei A, Asadi Mojareh S. The Reflection of Jungian Feminine and Masculine Psyche Archetypes in the Traditional Houses of the Central Plateau of Iran. Woman in Culture and Art. 2020;2:219-49.
22. Shamsabadi H, Hosseini A, Feyzi R, Dehghani S. Manifestations of the Persona in Ihsan Abd al-Quddus's The Maker of Love

Based on Gustav Jung's Theory. Critique of Contemporary Arabic Literature. 2023;27(25):4-23.

23. Asadi A, Eshghi A, Amir Ahmadi A. The Application of Color Archetypes in Rumi's Masnavi Based on Jung's Theory. Comparative Literature Studies. 2021(57):365-84.

24. Niknam T, Zavarian R, Ramezani M. Semantic Deviation: The Fundamental Principle of Aesthetic Communication in the Poetry of Rahi Moayeri and Mehrdad Osta Based on Leech's Theory. Islamic Art Studies. 2022;19(45):616-35.

25. Zourabian R, Niknam T, Ramazani M. A Comparative Study of Linguistic Deviation in the Poetry of Rahi Mo'ayyeri and Mehrdad Avesta Based on Leech's Model. Comparative Literature Quarterly. 2021;5(2B):175-211.

26. Pourzini K, Khakpour M. A Stylistic Study of Mehrdad Osta's Qasidas. Specialized Quarterly of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab). 2016;9(34):69-90.

27. Hosseinzadeh A, Yaghoubi AS, Ghari M. Reflection of Ethical Concepts in the Two Epic Poems Arash-e Kamangir by Kasraei and Hamaseh-ye Arash by Mehrdad Osta. Lifestyle and Health: Journal of Islamic Lifestyle with Health Orientation. 2018;2(3):233-7.

28. Anvari H. The Great Sokhan Dictionary. Tehran: Sokhan; 2002.

29. Karimi Y. Social Psychology. Tehran: Arsbaran Publishing; 2020.

30. Hall S. Meaning, Culture and Social Life. Golmohammadi A, editor. Tehran: Ney Publishing; 2018.

31. Eco U. Semiotics. Izadi P, editor. Tehran: Sales Publishing; 2013.

32. Barthes R. Elements of Semiology. Mohammadi M, editor. Tehran: Elm Publishing; 2003.

33. Barthes R. The Pleasure of the Text. Yazdanzou P, editor. Tehran: Markaz Publishing; 2016.

34. Guiraud P. Semiotics. Nabavi M, editor. Tehran: Agah Publishing; 2013.

35. Sajoodi F. Semiotics: Theory and Practice. Tehran: Elm Publishing; 2019.

36. Howarth D. Discourse Theory. Political Science. 1998(2):156-83.

37. Avesta M. Rama: The Collected Poems of Mehrdad Osta. Tehran: Raja Cultural Publications; 1991.

38. Nasr Esfahani MR, Shamaei M. A Sociological Critique of the Novel Jay-e Khali-ye Soluch. Applied Sociology. 2009;20(4):151-68.

39. Joukari H, Mahnaz S. Social Signs and the Construction of the Subject in Farhad Hassanzadeh's Novel Hasti. Journal of

Contemporary Persian Literature. 2020;10(2):75-99.

40. Abedi K. The Melody of the Ghazal. Tehran: Nader Book Publications; 2000.

41. Tayyebi A, Nodehi K, Amini Fard T. Complaint in Simin Behbahani's Poetry Collection Khatti az Sor'at va az Atash from the Perspective of Romanticism. Research Journal of Literary Schools. 2022(22):57-86.

42. Esmaeilpour A. Myth: Symbolic Expression. Tehran: Soroush; 1998.

43. Azad Armaki T. Iranian Modernity. Tehran: Nashr-e Ejtema'; 1995.

44. Sari'olghalam M. Reason and the Development of Backwardness. Tehran: Safir Publishing; 1993.